

عاملیت انسان در رویکرد کیفی پژوهش

دکتر رضاعلی نوروزی *

دکتر محمد بیدهدی **

چکیده

توجه به مباحث طرح شده در رویکردهای جدید پژوهش می‌تواند راهگشای مسائل و تنگناهای روش‌شناسی به ویژه در قلمروی علوم انسانی باشد. یکی از تلاش‌های انجام گرفته در راستای پاسخگویی به این نیاز، تبیین رویکردها و راهبردهای نمونه‌گیری و عملیات میدان در پژوهش‌های کیفی است که به زعم نویسندگان، این تلاش‌ها زمینه را برای اعمال بیشتر و برجسته‌تر عاملیت انسان در قلمروی پژوهش می‌گشاید و از این طریق زمینه را برای اصلاحات اساسی‌تر در قلمروی روشی مهیا می‌سازد. نقش فعال محقق در میدان تحقیق و اعمال نظر وی در بحث نمونه‌گیری از تفاوت‌های اساسی تحقیقات کیفی با تحقیقات کمی است که یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های چنین رویکردی فضاسازی برای اعمال عاملیت محقق در میدان پژوهش است. به زعم نویسندگان، این مباحث می‌تواند برخی از چالش‌ها و تنگناهای روش‌شناختی را حل نموده و زمینه را برای نوآوری و خلاقیت بیشتر و به تبع آن رشد و بالندگی علوم به ویژه علوم انسانی مهیا نماید.

واژگان کلیدی

روش‌شناسی، نمونه‌گیری، عاملیت انسان، پژوهش کیفی، عملیات میدان

Email: nowrozi@gmail.com

Email: m.bid@theo.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۰

* استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

** استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۷/۱۷

فصلنامه راهبرد / سال نوزدهم / شماره ۵۴ / بهار ۱۳۸۹ / صص ۲۰۶-۱۸۷

مقدمه

نقش انسان در رویکردهای مختلف پژوهش نظیر پژوهش‌های کیفی و پژوهش‌های کمی روشن و واضح است. به بیان دیگر در هیچ رویکرد پژوهشی عاملیت انسان را نمی‌توان نادیده گرفت. در تحقیق کمی محقق نیازمند مهار کردن و اندازه‌گیری‌های دقیقی است که برای تعیین و محدود کردن مشکلات مورد پژوهش و کاهش اثرات متغیرهای جانبی یا خارج کردن متغیرهایی که نباید مطالعه شوند، استفاده می‌شود (برنز و گراو، ۲۰۰۱). بر همین اساس تجزیه و تحلیل آماری به منظور سازمان‌دهی اطلاعات، تعیین ارتباط‌های معنی‌دار و تعیین اختلاف‌های میان گروه‌ها به کار گرفته می‌شود. اقداماتی همچون کنترل، استفاده از ابزار اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل آماری استفاده می‌شود تا یافته‌های پژوهش یک انعکاس صحیح از واقعیت را ارائه و در نهایت، نتایج را بتوان به عموم جامعه تعمیم داد.

بدیهی است در تحقیقات کیفی که محقق با بهره‌گیری از رویکرد کل‌نگرانه، در پی فهم عمیق پدیده‌های پیچیده بوده و بی‌واسطه در ارتباط با متعلق پژوهش خود می‌باشد، به مراتب عاملیت انسان، نقش فعال‌تر و موثرتری را ایفا می‌کند. گر چه

تحقیقات کیفی و کمی هر کدام محاسن و معایب خاص خود را دارا هستند، ولی به لحاظ تفاوت اصلی موضوع تحقیق در پژوهش‌های حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت با حوزه‌های علوم مادی و تجربی، در مواردی که نتوان به صورت تلفیقی از هر دو روش استفاده نمود، پژوهش‌های کیفی در حوزه‌های علوم انسانی در اولویت قرار دارد.

یکی از دلایل مهم برای بهره‌گیری از رویکرد کیفی در حوزه علوم انسانی تأکید پژوهش‌های کیفی بر عنصر اختیار انسان است. فرو کاستن شأن انسان در حد یک شیء و یک ماده بدون تفکر و اختیار از جمله مبانی نادرستی است که پوزیتیویست‌ها روی آن تأکید داشته و بر اساس آن تلاش می‌کردند از طریق تحقیقات کمی نگاه یکسانی به حوزه‌های علوم اجتماعی و فرهنگی و علوم تجربی داشته باشند. توجه به ویژگی‌های علوم اجتماعی (روان‌شناسی و تعلیم و تربیت) که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد، بیانگر آن است که عاملیت و اختیار انسان مهم‌ترین نقش را در پژوهش‌های کیفی در حوزه‌های علوم انسانی و فرهنگی بازی می‌کند.

الف- موضوع مطالعه علوم اجتماعی و فرهنگی برخلاف علوم طبیعی، انسان است، نه ماده بدون تفکر و اختیار
ب- در علوم اجتماعی و فرهنگی موضوع مورد مطالعه و شخص مطالعه کننده برخلاف علوم طبیعی یکی هستند. اغلب پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی تربیتی قابل تکرار نبوده و نمی‌توان در شرایط یکسانی آنها را مورد مطالعه قرار داد.
ج- نظم و ترتیبی که در بین پدیده‌های طبیعی وجود دارد، در پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی موجود نیست. (مانند واکنش فلزات در برابر حرارت و مقایسه آن با واکنش یک انسان در برابر دروغ)
د- رفتار انسان‌ها برخلاف پدیده‌های طبیعی قابل اندازه‌گیری نیست.
ه- امور اجتماعی فرهنگی عمدتاً تعریف روشن و همگانی ندارند.
بنابراین کسانی که انسان را در حد یک شیء فروکاسته و عنصر اختیار را از او سلب کرده‌اند، نمی‌توانند از طریق پژوهش‌های کیفی در پی کشف حقیقتی برآیند؛ لذا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه و متفاوت مبانی در روش‌های پژوهش کیفی و کمی، توجه بیشتر به عاملیت انسان است. به بیان دیگر شیوه دسترسی به میدان پژوهش

در تحقیقات کیفی به صورت اساسی از تحقیقات کمی مهم‌تر و متمایز است. به زعم دیویس و دویر روش‌های کیفی زمینه را برای درک و مداخله بیشتر و بهتر در عرصه پژوهش به ویژه در قلمروی مطالعات انسانی فراهم می‌سازند (Davis and Dwyer, 2007, p.257). به زعم برنز و گراو (۲۰۰۱) تحقیق کیفی یک نگرش و شیوه منظم برای توصیف تجربیات زندگی و معنا دادن به آنهاست. همان گونه که تعریف نیز نشان می‌دهد، در رویکرد کیفی بحث معنایی و معناکاوی مطرح است و این از طریق اعمال عاملیت محقق، ممکن خواهد شد.
به بیان دیگر، تعامل محقق با آزمودنی‌ها و سایر افراد دیگر درگیر در پژوهش بیشتر و پر رنگ‌تر از پژوهش‌های کمی است و این امر در برخی از بخش‌های اجرایی روش‌های کیفی نظیر عملیات میدان و نمونه‌گیری به صورت ویژه مطرح می‌شود. برای مثال بهره‌گیری از مصاحبه‌های باز در این رویکرد نیازمند آن است که افراد مورد مصاحبه و محقق در پر کردن پرسشنامه یا پاسخ به سؤالات با هم تعامل بیشتری داشته باشند. ثبت مکالمه‌های روزمره و خصوصی آزمودنی‌ها که معمولاً تا حدودی به افشای

حریم خصوصی و روزمره اعضای جامعه تحقیق منجر می‌شود و معمولاً محققان نمی‌توانند به آسانی و به طور وسیع آن را کنترل نمایند، از دیگر مواردی است که بیانگر فضا سازی برای نقش فعال پژوهشگر در میدان پژوهش است. همچنین در این رویکرد مشاهده‌گران مشارکتی^(۱) معمولاً مدت زمانی طولانی در میدان تحقیق هستند (فلیک، ۱۳۸۲، ص ۷۷) و با اعضای جامعه تحقیق زندگی می‌کنند و تعامل فعال دارند. این نکته که پژوهشگران معمولاً با افراد مورد پژوهش تعامل دارند و میدان تحقیق برای آنها طبیعی بوده و مانند پژوهش‌های کمی شکل مصنوعی ندارد، چگونگی دسترسی به میدان مطالعه را با اهمیت‌تر از پژوهش‌های کمی می‌سازد.

بنابراین بدیهی می‌نماید که فرایند پژوهش کیفی به ویژه در برخی از عناصر اجرایی این رویکرد (در مقایسه با پژوهش کمی) فضای لازم را برای بازیگری فعال و پررنگ‌تر محققان در میدان تحقیق گشوده و از این طریق عرصه تنگ دخالت و عاملیت محقق در پژوهش کیفی را باز می‌نماید و این مسئله‌ای است که این نوشته در پی تبیین آن است. در واقع سؤال اصلی که نوشته حاضر در راستای پاسخگویی به آن تدوین

شده، این است که چگونه در گام‌های اجرایی جمع‌آوری داده‌ها و نمونه‌گیری نقش فعال پژوهشگر اعمال می‌شود؟ که در ادامه این مباحث تحت عناوین تعاریف نقش و نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی تبیین می‌گردند.

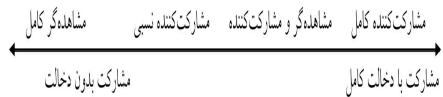
۱- تعاریف نقش در عملیات

میدانی باز

به زعم نویسندگان مقاله حاضر، نقش‌ها و روند اجرایی آنها در پژوهش کیفی و همچنین نحوه نمونه‌گیری و اصول اساسی حاکم بر این مسئله در پژوهش کیفی به گونه‌ای است که ضمن حفظ عینیت، با بهره‌گیری از رویکردهایی نظیر تثلیث^(۲) در مراحل مختلف پژوهش فضا را برای عاملیت بیشتر محقق به عنوان یک انسان باز می‌نماید. در واقع در تحقیق کیفی، فرد محقق اهمیت خاصی دارد. محققان و چگونگی تعامل آنها در میدان پژوهش، یکی از اصلی‌ترین ابزار جمع‌آوری و درک اطلاعات است، چرا که آنها یک نقش کاملاً خنثی و بی‌طرفانه را در تعاملات خود با افرادی که مصاحبه یا مشاهده می‌شوند، ندارند. بعضی اوقات آنها مجبورند نقش‌های خاص و موقعیت‌هایی را به طور خواسته یا ناخواسته بپذیرند یا در آنها قرار گیرند تا بتوانند

مشاهده است که همه بیانگر فضا سازی برای
 عاملیت انسان در این پژوهش هاست.

نقش های محقق در میدان تحقیق



همان گونه که شکل نشان می دهد
 پژوهشگر در میدان پژوهش از مشاهده گر
 صرف تا مشارکت کننده کامل نقش های
 متفاوتی را برعهده می گیرد که این امر به
 موضوع، اهداف و شرایط جامعه تحقیق نیز
 بستگی دارد، اما در همه نقش ها به ویژه در
 مقایسه با تحقیقات کمی پژوهشگر نقش
 فعال تری را بر عهده دارد و کشف و
 آشکار سازی معنا برعهده محقق است.

هنگامی که محقق نقش مشارکت کننده
 کامل را بر عهده دارد، اعضای جامعه تحقیق
 از محقق بودن وی بی خبر بوده و وی همانند
 سایر اعضا به عنوان عضو به ایفای نقش
 می پردازد. در این حالت امکان دستیابی به
 اطلاعات دقیق و معتبر بیشتر است. در مقابل
 چنین حالتی، در وضعیتی که محقق به
 عنوان مشاهده گر کامل در میدان تحقیق
 وارد می شود، ارتباطی با جامعه تحقیق
 نداشته و به عنوان ناظر بی طرف نقش محقق
 را ایفا می کند. همچنین محقق به عنوان
 مشاهده گر و مشارکت کننده می تواند ایفای
 نقش نماید که در این حالت در عین حالی

اطلاعات و داده های دقیق تری را برای
 دستیابی به فهم درست از مسئله مورد
 مطالعه به دست آورند. البته پذیرش یا تعیین
 یک نقش ممکن است به توافق بین محقق و
 مشارکت کنندگان در پژوهش یعنی افرادی
 که مصاحبه و مشاهده می شوند نیز مرتبط
 باشد. هنگام تحقیق در نهادها و سازمان ها
 تعیین این نقش با افراد یا مسئولینی که باید
 پذیرش را تسهیل یا تقویت کنند نیز مرتبط
 است.

آدلر و آدلر (۱۹۸۷، ص ۳۳) با مطالعه
 دقیق تحقیق کیفی، یک نظام عضویت
 نقش ها در میدان پژوهش را ارائه کرده اند. به
 زعم آنها در رویکردهای کیفی تعامل محققان
 با آزمودنی ها بر روی یک پیوستار قابل
 ترسیم است. آنها در یک سر پیوستار
 بهره گیری از مشاهده ناب اعضای یک میدان
 شامل تعامل باز و در عین حال خوب جهت
 داده شده با آنها و مشارکت فعال در زندگی
 روزمره را قرار می دهند و در طرف دیگر،
 روش شناسی قومی^۱ معاصر که به بهره گیری
 بیشتر از دیدگاه های توصیفی اعضا، به منظور
 توصیف فرآیند میدان تحت مطالعه از درون
 معتقد است، قرار می گیرد. به بیان دیگر
 نقش های زیر در پژوهش های کیفی قابل

1. Ethnomethodology

که محقق مشارکت‌کننده است، اما اعضای جامعه تحقیق از نقش وی به عنوان محقق با خبر هستند. نهایت آنکه محقق به عنوان مشاهده‌گر نسبی هم محقق است و هم به صورت نسبی با جامعه تحقیق مرتبط است. در هر چهار حالت در مقایسه با صور مختلف تحقیق کمی، نقش محقق به عنوان پژوهشگر در مطالعه و تئوری‌آفرینی برجسته است. البته بسته به موضوع تحقیق محقق باید تصمیم بگیرد که ایفای کدام نقش در میدان به دستیابی به اطلاعات معتبر و دقیق‌تر کمک می‌کند.

نکته مهم دیگری که فضا را برای عاملیت انسان بیشتر باز می‌کند، بحث غرق شدن در میدان تحقیق است. در واقع در این نوع از تحقیقات مسئله دسترسی، غرق شدن^۲ (فرو رفتن) در فرآیند مسئله مورد مطالعه است که با عضویت به صور گوناگون نظیر عضویت دوره‌ای، فعال و کامل برای مطالعه میدان حساس یا ویژه در میدان تحقیق پیگیری می‌شود.

هنگام تحقیق در سازمان‌ها به ویژه سازمان‌هایی مانند خدمات مشاوره‌ای این مسئله پیچیده‌تر می‌شود. برای تحقیق درباره سازمان‌ها، لا و ولف فرآیند زیر را طراحی

کرده‌اند (Lau and Wolff, 1983, p.419). در یک سازمان اجتماعی، محققان به عنوان یک مشتری در نظر گرفته می‌شوند. محقق مثل یک مشتری (ارباب رجوع) مجبور است تقاضاهای خود را به صورت رسمی بیان نماید. این فضا چندین محدودیت را بر محقق تحمیل می‌نماید؛ اول اینکه تحقیق و الزامات روشی آن مانند سؤال تحقیق، روش‌ها و زمان مورد نیاز محقق را با محدودیت مواجه می‌سازد. دوم در خصوص افرادی است که قرار است در سازمان مورد مطالعه قرار گیرند که این مسئله نیز محقق را با چالش مواجه می‌سازد. چنانچه برای افرادی که مورد مطالعه و مصاحبه قرار می‌گیرند، این تصور پیش آید که محقق به وسیله مقامات بالاتر فرستاده شده است، در لحظه اول ایجاد سوء ظن می‌کند و محقق نمی‌تواند به اطلاعات مورد نظر دست یابد؛ هر چند این امر ممکن است که اختیار دادن و حمایت از این پژوهش توسط یک قدرت بالاتر تلقی شود و دسترسی به اطلاعات را تسهیل نماید. معرفی محقق توسط سایر مراجع نظیر همکاران سازمان دیگر دسترسی را تسهیل می‌کند و یا تقاضای محققان می‌تواند همانند کار روزمره اداری که به شیوه‌های معمول در سازمان‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، مد نظر

مانند آگهی‌ها در روزنامه‌ها، تبلیغات در برنامه‌های رادیویی یا توجه ویژه به سازمان‌هایی مانند مراکز تعلیم و تربیت، محل ملاقات‌ها که این افراد ممکن است فراوان باشند، بهره‌گرفت. مسیر عادی دیگر برای محقق و در مورد مصاحبه‌شوندگان، سرعت دادن از یک مورد به مورد بعدی است. در استفاده از این راهبرد، اغلب دوست دوست^(۳) انتخاب می‌شود و بنابراین افراد از محیط وسیع‌تر خودشان برگزیده می‌شوند. هیلدنبرند درباره مشکلات مرتبط با این راهبرد این گونه صحبت می‌کند:

در حالی که بیشتر مردم فکر می‌کنند که مطالعه افراد آشنا و یافتن افراد مورد مطالعه از دایره آشناهای محقق دسترسی به میدان را تسهیل می‌کند، اما دقیقاً نقطه مقابل این مسئله درست است؛ هر چه محقق نسبت به میدان تحقیق غریبه‌تر باشد، آسان‌تر در میدان تحقیق ظاهر می‌شود و آنچه که مردم مورد مطالعه می‌گویند، برای محقق جدید و نو است (Hildenbrand, 1991, p.258).

بحث دسترسی به افراد یا نهادها با یک مسئله مواجه است که می‌تواند تحت عنوان محقق غریبه حرفه‌ای مطرح گردد (Agar, 1980). از یک طرف نیاز به جهت‌دهی محقق

باشد. در هر صورت این توانایی و مهارت محقق در برقراری ارتباط و مذاکره است که فضا را برای ایجاد فرایند سازنده در میدان تحقیق مهیا نموده و کمک می‌کند تا وی به اطلاعات مورد نظر دست یابد. روشن است که ناتوانی محقق، شکست در فرایند تحقیق را به دنبال دارد که این امر نیز بر عاملیت انسان در تحقیق کیفی دلالت دارد.

وقتی محقق دسترسی به میدان یا مؤسسه‌ای را به طور کلی به دست آورد، با مسئله جدید دستیابی به افرادی که در درون مؤسسه علاقه‌مند به همکاری در پژوهش هستند، مواجه می‌شود. به نظر می‌رسد که اینجا نیز فرآیندهای مذاکره، راهبردهای مرجع و بالاتر از همه، صلاحیت در برقراری ارتباط، نقش عمده را بازی می‌کند که بیانگر فضاسازی برای عاملیت انسان است.

با در نظر گرفتن دسترسی به افراد، مشکل چگونه یافتن آنها نیز به عنوان یک مسئله رخ می‌نماید. در واقع مسئله اساسی دیگر این است که افرادی که نمی‌توانند به عنوان کارمندان یا ارباب رجوع‌ها در یک مؤسسه در دسترس قرار گیرند یا در یک زمینه ویژه حاضر باشند، چگونه قابل دستیابی هستند. برای حل چنین مسئله‌ای می‌توان از راهبردهای مورد استفاده رسانه‌ها

در میدان پژوهش و یافتن راه در حوزه میدان به محقق فرصت نگاه سریع به کارهای عادی و شواهد خود را می‌دهد. این مسائل معمولاً برای اعضای میدان پژوهش که به مدت طولانی با آنها آشنا بوده و به عنوان "امور زیر سؤال نرفته و صحیح پنداشته" مد نظر قرار داده‌اند، امور روزمره تلقی می‌شوند (Schutz, 1962) و از این رو حساسیت برانگیز نیستند. روش بالقوه برای دستیابی به دانش بیشتر، گرفتن و حفظ دیدگاه یک فرد خارجی و داشتن نگرش شک اصولی خود-شاهدی اجتماعی^۳ است (Hitzler, 1988, p.19). این موقعیت برای یک فرد غریبه می‌تواند بسته به راهبرد تحقیق به صورت نقش‌های مشاهده‌کننده و مداخله‌گر متفاوت باشد. مشاهده‌گر ممکن است تنها یک بار برای مصاحبه در میدان تحقیق ظاهر می‌شود، اما قادر است دانش را از طریق زیر سؤال بردن کارهای عادی ذکر شده در بالا به دست آورد. اما به عنوان مداخله‌گر، این امر دقیقاً فرآیند لغو کردن گام به گام دیدگاه یک فرد بیرونی در فرایند مشاهده مشارکتی است. مهم‌تر از همه توصیف جزئیات این فرآیند از دیدگاه عینی محقق می‌تواند یک منبع مفید دانش شود که این مسائل نیز بیانگر و شاهدی است

بر این نکته که محقق به عنوان انسانی عامل و مختار در میدان پژوهش حاضر شده و در خصوص مسائل مختلف، مواضع و نقش‌هایی که باید ایفا نماید، تصمیم می‌گیرد.

در زمینه گروه‌های اجتماعی، آدلر و آدلر (Adler and Adler, 1987, p.21) دو نکته مهم درباره فعالیت‌های خود ذکر می‌کنند: یکی به افراد غریبه ارائه می‌شود و دیگری به خودی‌ها اختصاص دارد. تحقیق کیفی معمولاً و صرفاً به ارائه سطح بیرونی گروه اجتماعی علاقه‌مند نیست. کسی که می‌خواهد بیشتر در دنیای متفاوت یا خرده فرهنگ‌ها مشغول شود، ابتدا تا حد ممکن باید آن را از عمل خودش که جهت‌دهنده ایده‌هاست، بفهمد (Wahl, 1982, p.77). یک منبع دانش در این زمینه به تدریج یافتن دیدگاه یک فرد خودی است تا اینکه دیدگاه‌های افراد یا اصول سازمانی گروه‌های اجتماعی را از دیدگاه اعضا بفهمد. محدودیت‌های این راهبرد آن است که اگر محقق غریبه باشد، جنبه‌های واقعیت مخفی می‌ماند و حداقل بخشی از آن برای وی آشکار نمی‌شود - حتی اگر محقق به عنوان عضو در میدان تحقیق و گروه تلفیق شده باشد - این مباحث تنها وقتی که نقش محققان به عنوان محقق از اعضای خاصی در

کدام بخش از زمینه مورد مطالعه برای محقق غیر قابل دسترسی است.

۲- نمونه‌گیری در فرآیند تحقیق کیفی

در پژوهش کیفی، موضوع نمونه‌گیری در مراحل مختلفی از فرآیند تحقیق، ظاهر می‌شود که این امر بیانگر فضا سازی برای اعمال نظر محقق در عرصه پژوهش است؛ چرا که این محقق است که باید تصمیم بگیرد که نمونه‌گیری از موارد فقط در مرحله جمع‌آوری داده‌ها صورت گیرد یا اینکه این امر در مراحل بعدی حتی هنگام تحلیل داده‌ها و ارائه اطلاعات یا تدوین گزارش نیز اتفاق بیفتد. در پژوهش کیفی و در یک مصاحبه و یا مشاهده، نمونه‌گیری به تصمیم درباره اینکه کدام افراد مورد مصاحبه و یا مشاهده قرار گیرند (نمونه‌گیری مورد) و اینکه این افراد از کدام گروه‌ها باید انتخاب شوند (نمونه‌گیری گروه‌های موارد) بستگی دارد.

همچنین نمونه‌گیری با تصمیم درباره اینکه کدام یک از مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها باید بیشتر مورد بررسی، یعنی توصیف و تفسیر قرار گیرد (نمونه‌گیری موارد مهم) صورت می‌گیرد و نهایت آنکه در طی تفسیر اطلاعات، مجدداً با تصمیم‌گیری درباره اینکه

میدان تحقیق پنهان می‌ماند، مطرح می‌شوند. ترس گذر از اطلاعات و بلا اثر کردن فرمان‌ها توسط نیروی سوم برای مردم مورد تحقیق، همانند مشکلات اخلاقی تعامل با فرد تحت مطالعه به خوبی و به طور قاطع آشکار می‌شوند. به زعم آدلر و آدلر در میدان‌های ویژه که آشکار شدن نقش محقق زمینه‌ساز پنهان‌کاری اعضای واقعی میدان تحقیق می‌شود، نقش محققان باید به گونه‌ای پنهان بماند.

به طور خلاصه، محقق با مسئله مذاکره نزدیک و دور در ارتباط با افراد مورد مطالعه مواجه می‌شود، مسائل آشکارسازی، شفافیت و مذاکره، انتظارات متقابل، اهداف و علایق همچنین باقی هستند. بالاخره باید بین پذیرش دیدگاه یک فرد بیرونی و یک فرد داخلی با در نظر گرفتن هدف تحقیق تصمیم‌گیری کرد. اینکه محقق یک فرد داخلی یا خارجی باشد، با توجه به میدان تحقیق ممکن است از لحاظ غریبگی و آشنایی محقق تحلیل شود. در واقع، جایی که محققان خود را در پیوستار تحقیق در تضاد بین غریبگی و آشنایی جای می‌دهند، مشخص خواهد نمود که روش‌های عینی انتخاب می‌شوند یا ذهنی‌تر و همچنین اینکه

به طور کلی کدام قسمت‌های محتوی و متن تهیه شده باید برای تفسیر یا برای تفسیرهای جزئی ویژه (نمونه‌گیری از موارد مهم) انتخاب شود، نمونه‌گیری صورت می‌پذیرد. بالاخره نمونه‌گیری هنگام ارائه یافته‌ها ظاهر می‌شود: کدام موارد یا قسمت‌های متن بهتر می‌تواند برای توصیف یافته‌ها مورد استفاده قرار گیرد (نمونه‌گیری ارایه‌ای). در آثار مختلف پیشنهادات متفاوتی برای مسئله نمونه‌گیری ارائه شده است، اما نکته اساسی همان ارائه فضای لازم برای محقق به عنوان انسانی عامل برای تصمیم‌گیری در خصوص فرایند نمونه‌گیری و همچنین تعداد نمونه است.

جدول شماره (۱) - نمونه‌گیری در فرآیند تحقیق کیفی

مراحل تحقیق	روش‌های نمونه‌گیری
در حین جمع‌آوری اطلاعات	نمونه‌گیری موردی نمونه‌گیری گروه‌های موارد
در حین تفسیر اطلاعات	نمونه‌گیری موارد مهم نمونه‌گیری از موارد مهم
در حین ارائه یافته‌ها	نمونه‌گیری ارائه‌ای

نکته دیگری که به بحث عاملیت انسان در میدان پژوهش به ویژه در نمونه‌گیری پژوهش‌های کیفی تأکید دارد، نوع انتخاب نمونه در این رویکرد پژوهش است. مقایسه مفاهیم مختلف تحقیق کیفی در خصوص نمونه‌گیری نشان می‌دهد که اصل انتخاب

تدریجی موارد و موارد برتر از نظر گلاسر و استراوس به کار برده شده است. اصل اساسی نمونه‌گیری نظری انتخاب موارد یا گروه‌های مورد بر اساس معیارهای عینی مرتبط با محتوای آنها به جای استفاده از معیارهای روش‌شناسی انتزاعی است. نمونه‌گیری براساس **مرتبط بودن موارد**^۴ به جای **معرف بودن**^۵ آنها یکی از رویکردهایی است که در پژوهش کیفی دنبال می‌شود و فضا را برای اعمال عاملیت محقق باز می‌نماید.

از یک طرف، موارد موازی می‌تواند با مفهوم «سه سویه سازی اطلاعات»^۶ دنزین (۱۹۸۹) که به تلفیق منابع اطلاعاتی مختلف که به زمان، مکان و افراد متفاوت اشاره دارد، به تصویر کشیده شود. دنزین مطالعه «همان پدیده» در زمان‌ها و مکان‌های مختلف با افراد مختلف را پیشنهاد می‌کند. دنزین همچنین مدعی است که راهبرد نمونه‌گیری نظری را در روش خودش به عنوان یک انتخاب نظام‌مند و هدف‌مند و تلفیق افراد و گروه‌های افراد و زمینه محلی و موقتی به کار برده است. گسترش شیوه نمونه‌گیری به زمینه محلی و موقتی برتری نظام دسترسی در روش دنزین در مقایسه با گلاسر و

4. Relevance of cases
5. Representativeness
6. Data Triangulation

استراوس است. این ایده با تلفیق هدف‌مندانۀ مؤسسات مختلف (به عنوان زمینۀ‌های محلی) و حرفه‌ها و با استفاده از انواع مختلف اطلاعات، می‌تواند زمینۀ‌ساز تحولات اساسی در قلمروی پژوهش و نتایج آنها به ویژه در عرصه تدوین نظریه گردد که در تمام این مباحث نقش محقق برجسته است.

انتخاب تدریجی صرفاً یک اصل بدیع نمونۀ‌گیری در رویکردهای سنتی متفاوت در تحقیق کیفی نیست. بلکه این انتخاب مکرراً در مباحث اخیر که بر توصیف راهبردها برای چگونگی دنبال کردن گام‌های انتخاب متمرکز است، مطرح شده است. در چارچوب ارزشیابی تحقیق، پاتن (Patton, 1990) (pp.169-181) نمونۀ‌گیری تصادفی را در رویکر کمی به طور کلی با نمونۀ‌گیری هدف‌مند در رویکرد کیفی مقایسه و پیشنهادات عینی ارائه می‌کند:

- اول تلفیق فوق‌العاده هدف‌مندانۀ با موارد انحرافی است. در واقع در انتخاب هدف‌مند نمونۀ در پژوهش‌های کیفی موارد خاص کناره‌ای انتخاب می‌شوند، در حالی که در تحقیقات کمی چنین مواردی کنار گذاشته می‌شوند. استفاده از موارد کناره‌ای برای تحلیل و درک موضوع مورد مطالعه

زمینۀ درک بهتر و عمیق‌تر موضوع را مهیا می‌سازد.

الف- پیشنهاد دیگر انتخاب ویژه موارد برجسته است؛ یعنی آن مواردی که در آنها موفقیت و شکست برای موارد متوسط یا اکثریت موارد مشخص و با اهمیت هستند. اینجا میدان از درون و از مرکز آن آشکار می‌شود.

ب- هدف پیشنهاد دیگر حداکثر متفاوت‌سازی در نمونۀ‌گیری است؛ در اینجا نمونۀ‌های متفاوت با تفاوت و تمایز بیشتر به عنوان نمونۀ هدف انتخاب می‌شوند.

ج- همچنین مواردی به عنوان نمونۀ انتخاب می‌شوند که در ویژگی یا فرایندی خاص بر اساس شدتی که خصوصیات مورد علاقه، فرآیندها، تجربه‌ها و غیره داده می‌شوند، یا در آنها تصور می‌شود، اهمیت می‌یابند.

د- هدف انتخاب موارد انتقادی، در مواردی است که در آنها روابط مطالعه شده، به طور ویژه واضح می‌شود. برای مثال نظر متخصصان میدان یا آنهایی که به طور ویژه برای عملکرد یک برنامه ارزشیابی شده مهم هستند، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

ه- بالاخره پاتن معیار توافق را ذکر می‌کند که این معیار به انتخاب آن مواردی اشاره دارد که قابل دسترس‌ترین موارد تحت

شرایط هستند. البته این امر ممکن است صرفاً نتیجه کاهش تلاش باشد، اما به هر حال این روش یکی از روش‌های مفید در بحث نمونه‌گیری به ویژه در جایی است که منابع زمانی و انسانی محدود باشند.

بدیهی است که قابلیت تعمیم نتایج به راهبردهای انتخاب بستگی دارد. این امر ممکن است در نمونه‌گیری تصادفی بیشتر دیده شود، در حالی که راهبردهای نمونه‌گیری هدف‌مند که در پژوهش‌های کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرند، در پی چنین چیزی نیست و محقق بیشتر به دنبال دستیابی به اطلاعات صحیح و معتبر است. به بیان دیگر، قابلیت تعمیم در هر مورد هدف تحقیق کیفی نیست.

البته لی‌کمپ و پریسل معتقدند که نمونه‌گیری مبتنی بر معیار به مراتب بهتر از نمونه‌گیری هدف‌مند است؛ چرا که بیشتر راهبردهای نمونه‌گیری حتی نمونه‌گیری تصادفی به شدت هدف‌مند هستند، هر چند واژه نمونه‌گیری هدف‌مند بیشتر در پژوهش‌های کیفی مطرح شده، ولی بهتر است از واژه نمونه‌گیری مبتنی بر معیار استفاده شود (Lecompte and Preissle, 1993).

مورس در همین راستا چندین معیار کلی برای «پاسخگوی مناسب و خوب» مشخص می‌کند (Morse, 1994, p.228). اینها ممکن است به شکل کلی‌تری به عنوان معیارهایی برای انتخاب موارد معنادار مخصوصاً برای مصاحبه شونده‌گان کمک نمایند. افراد باید دانش و تجربه ضروری از موضوع یا مسئله‌ای را که در اختیارشان است برای پاسخگویی به سؤالات مصاحبه‌کننده یا در مطالعات مشاهده‌ای برای اجرای اعمال مورد علاقه داشته باشند. همچنین آنها باید ظرفیت انعکاس دادن و جداسازی و زمان سؤال کردن یا مورد مشاهده واقع شدن را داشته و باید برای مشارکت در مطالعه آماده باشند. اگر تمام این شرایط تکمیل شود، این مورد احتمالاً در مطالعه بیشتر تلفیق می‌شود- تلفیق چنین مواردی به وسیله مورس به عنوان **انتخاب اولیه** مشخص می‌شود که او آنها را با **انتخاب ثانویه** مقایسه می‌کند. دومی (انتخاب ثانویه) به آن مواردی اشاره دارد که تمام معیارهای قبلاً ذکر شده، به ویژه دانش و تجربه را پر نمی‌کنند، اما می‌خواهند زمانشان را برای مصاحبه در اختیار مصاحبه‌گر قرار دهند. مورس پیشنهاد می‌کند که منابع خیلی زیادی را در این موارد قرار ندهیم. اگر

تصمیم‌گیری برجسته است و فضا برای اعمال عاملیت مهیا شده است.

در پژوهش‌های کیفی برای تعیین ساختار نمونه در یک قطب، معیارهای انتزاعی وجود دارند و این معیارها تا حدی از ایده مبنی بر سنخیت موضوع و هدف پژوهش و بسط آن شروع می‌شود. این امر باید در نمونه‌گیری موارد مهمی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، به روشی ارائه شود که استنباط روابط از آن موضوع را امکان‌پذیر نماید. منطق نمونه‌گیری کمی این است که نمونه هدف بر اساس معیارهای خاص برای مثال جمعیت‌شناختی مانند نمونه‌ای که در سن یا موقعیت اجتماعی همگون مثل زنان متأهل شاغل شهر اصفهان یا دانشجویان دختر رشته الهیات دانشگاه اصفهان یا یک نمونه ارائه‌کننده یک توزیع خاص با هم جمع شوند. این معیارها انتزاعی هستند چرا که آنها به طور مستقل از مواد عینی تحلیل شده و قبل از جمع‌آوری، تحلیل و توسعه یافته‌اند.

در پژوهش کیفی روش جایگزین راهبرد انتخاب نمونه، جمع‌آوری مجموعه کاملی است که گرهارد آن را به کار برده است:

«برای یادگیری بیشتر در مورد حوادث و سیر اعمال بیماران در افت کار کلیوی مزمن، ما تصمیم گرفتیم که مجموعه کاملی

مشخص شود که واقعاً موارد کافی انتخاب اولیه یافته شده‌اند، محقق باید با آنها بیشتر کار کند. در هر صورت این محقق است که بر اساس معیارها تصمیم می‌گیرد و موارد را انتخاب می‌کند و این امر بیانگر عاملیت انسان است.

چیزی که برای انتخاب یک راهبرد نمونه‌گیری طراحی شده و برای موفقیت در جمع‌آوری نمونه به عنوان یک کل فریبنده است، این است که آیا این نمونه در اطلاعات مرتبط، قوی است. تصمیمات نمونه‌گیری همیشه بین هدف پوشاندن حداکثر عرض یک میدان مطالعاتی و حداکثر آن میدان در نوسان هستند. راهبرد اولی به دنبال ارائه میدان در تنوع آن با استفاده از موارد مختلف ممکن و بسیار زیاد به منظور توانایی ارائه شواهد بر توزیع روش‌های دیدن یا تجربه کردن چیزهای خاص است. از طرف دیگر راهبرد دومی به دنبال نفوذ بیشتر به میدان و ساختار آن با تمرکز بر موارد بی‌همتا یا بخش‌های میدان است. با در نظر گرفتن منابع محدود شده (نیروی انسانی، پول، زمان و غیره) این اهداف باید بیشتر به عنوان گزینه‌هایی از پروژه‌های ترکیبی درک شوند. در تمام این موارد نقش محقق در

از تمام بیماران (مذکر، متأهل ۳۰ تا ۵۰ ساله در آغاز درمان) از ۵ بیمارستان بزرگ و مجهز که جنوب شرقی بریتانیا را تحت پوشش دارند، به دست آوریم» (Gerhardt, 1986, p.67).

این نمونه‌گیری به طور گسترده به واسطه برخی معیارها محدود شده است: بیماری خاص، سن خاص، ناحیه خاص و حدود و موقعیت زناشویی خاص موارد ویژه را مشخص می‌سازند. این معیارها باعث تعیین حدود کل موارد ممکن به روشی می‌گردند که تمام این موارد ممکن در مطالعه تلفیق می‌گردند. اما اینجا نمونه‌گیری اجرا می‌شود، زیرا مواردی را که یکی یا بیش از یکی از این معیارها را در بر نمی‌گیرند، کنار می‌گذارد و این محقق است که در این خصوص تصمیم می‌گیرد.

در طرح‌های تحقیق با استفاده از تعریف پیشینی ساختار نمونه، تصمیمات درباره نمونه با نظر به انتخاب موارد یا گروه‌های موارد گرفته می‌شوند. در مجموعه کامل، حذف مصاحبه‌های قبلاً انجام شده احتمالاً کمتر از آنچه که هدف مجموعه اطلاعات و تحلیل آنها در جهت حفظ و تلفیق تمام موارد موجود در نمونه می‌باشد، صورت می‌گیرد. بنابراین، در حالی که نمونه‌گیری

موارد کمتر اهمیت دارد، سؤالات درباره نمونه‌گیری در درون موارد مهم مانند این نکته که کدام قسمت‌های مصاحبه به طور شدیدتری تفسیر می‌شوند و کدام موارد مقایسه می‌شوند؟ و نمونه‌گیری در ارائه به همان اندازه روش تعریف تدریجی ساختار نمونه‌گیری مناسب هستند.

در این راهبرد ساختار در نظر گرفته شده گروه‌ها به گستردگی مجموعه اطلاعات تعریف می‌شود. این دامنه تغییر امکان مقایسه را محدود می‌کند. حداقل در این سطح، هیچ گونه یافته‌های جدید واقعی وجود نخواهد داشت. اگر هدف مطالعه تدوین نظریه است، این نوع نمونه‌گیری رشد فضای نظریه در یک بعد اساسی را محدود می‌کند. از این رو، این شیوه برای تحلیل بیشتر، متفاوت‌سازی و شاید آزمون تصورات درباره ویژگی‌های متداول و تفاوت‌های بین گروه‌های خاص مناسب است.

راهبردهای تدریجی نمونه‌گیری، اغلب مبتنی بر نمونه‌گیری نظری هستند که به وسیله گلاسر و استراوس توسعه یافتند. تصمیمات درباره انتخاب و کنار هم گذاشتن مواد تجربی (موارد، گروه‌ها، مؤسسات و غیره) در فرآیند جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات

این است که موارد مهمی که به بینش‌های بزرگ‌تری منتهی می‌شوند، در زیر نور موارد مهمی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و از آنها دانش استنباط شده، بررسی شوند. سؤال اصلی برای انتخاب اطلاعات این است که چه گروه یا زیرگروه‌هایی در جمع‌آوری اطلاعات یکی پس از دیگری انتخاب می‌شوند؟ و این برای کدام اهداف نظری صورت می‌گیرد؟ امکانات مقایسه‌های چندگانه نامحدود هستند، بنابراین گروه‌ها باید بر اساس معیارهای نظری انتخاب شوند (Glaser and Strauss, 1967, p.47). در اینجا نقش محقق برجسته است، چرا که باید تصمیم بگیرد بر اساس معیارها، نمونه را انتخاب نماید و نقش فعالی بر عهده دارد.

جدول شماره (۲) - نمونه‌گیری کیفی در مقابل نمونه‌گیری آماری

نمونه‌گیری کیفی	نمونه‌گیری کمی
بسط جامعه اصلی به طور گسترده شناخته نمی‌شود.	گستره جامعه اصلی به طور گسترده شناخته می‌شود.
ویژگی‌های جامعه اصلی به طور گسترده شناخته نمی‌شود.	توزیع ویژگی‌ها در جامعه اصلی می‌تواند تخمین زده شود.
نتایج تکرار شده نمونه‌گیری عناصر با معیارها مجدداً در هر گام تعریف می‌شود.	استخراج تک ویژگی از یک نمونه در یک طرح تعریف شده را به صورت پیشرفته دنبال می‌کند.
اندازه نمونه به طور گسترده تعریف نمی‌شود.	اندازه نمونه به طور گسترده تعریف می‌شود.
نمونه‌گیری تمام می‌شود، وقتی که اشباع تئوریک به دست آورده شود.	نمونه‌گیری تمام می‌شود، وقتی که کل نمونه مطالعه شده است.

صورت می‌گیرد. این راهبرد به شرح زیر توصیف می‌شود:

نمونه‌گیری نظری، فرآیند جمع‌آوری اطلاعات برای تولید نظریه است، جایی که تحلیلگر به طور متصل اطلاعات خود را جمع‌آوری، کدبندی و تحلیل می‌کند و به منظور تدوین نظریه‌اش تصمیم می‌گیرد چه اطلاعاتی را همان طوری که ظاهر می‌شوند، جمع‌آوری کند و آنها را کجا بیابد. این فرآیند جمع‌آوری اطلاعات با ظاهر شدن نظریه کنترل می‌شود (Glaser and Strauss, 1967, p.45).

تصمیمات نمونه‌گیری در نمونه‌گیری نظری ممکن است از دو سطح آغاز شود:

۱. آنها ممکن است در سطح گروه‌های مقایسه‌شده باشند ۲. آنها ممکن است مستقیماً بر افراد خاص متمرکز شوند. در هر دو مورد نمونه‌گیری عینی افراد، گروه‌ها یا میدان‌ها مبتنی بر معیارهای معمولی و فنون نمونه‌گیری آماری نیست. معرف بودن یک نمونه، نه به وسیله نمونه‌گیری تصادفی و نه به ترتیب خطی تضمین می‌شود، بلکه بیشتر، افراد و گروه‌ها و غیره بر اساس سطح (مورد انتظار) بینش‌های جدید آنها برای تدوین نظریه، در ارتباط با حالت نظریه توسعه یافته انتخاب می‌شوند. هدف تصمیمات نمونه‌گیری

مسئله دوم این است که محقق چه زمانی جمع‌آوری اطلاعات را متوقف نماید و به تلفیق موارد بیشتر ادامه ندهد. گلاسر و استراوس معیار **اشباع تئوریک** (از یک طبقه و غیره) را پیشنهاد می‌دهند: معیار برای قضاوت کردن درباره زمان توقف نمونه‌گیری گروه‌های مختلف مرتبط در یک طبقه **اشباع نظری** طبقه است. اشباع به معنای این است که هیچ گونه اطلاعات اضافی یافت نمی‌شود، در حالی که محقق می‌تواند خصوصیات طبقه را توسعه دهد (Glaser and Strauss, 1967, p.61). نمونه‌گیری و تلفیق بیشتر موارد وقتی که اشباع نظری یک طبقه یا گروهی از موارد به دست آید، یعنی هیچ چیز جدید بیشتری ظاهر نشود، به اتمام می‌رسد (عابدی، ۱۳۸۵، ص ۶۶). نکته مهم در اینجا این است که این محقق است که باید تصمیم بگیرد به نقطه اشباع رسیده است یا نه و از این طریق نیز فضا برای عاملیت آدمی در میدان تحقیق مهیا شده است. ویژگی‌های اصلی نمونه‌گیری نظری در مقایسه با نمونه‌گیری آماری در جدول شماره (۲) (Wiedemann, 1991, p.441) به صورت روشن نشان داده می‌شوند. در پایان تذکر این نکته ضروری است که در رویکرد کیفی همانند کمی، ساختار

نمونه به صورت نظام‌مند و قبل از جمع‌آوری و تفسیر اطلاعات تعریف نمی‌شود، بلکه گام به گام و در طول جمع‌آوری اطلاعات و تفسیر آنها توسعه داده شده و با ابعاد جدید یا ابعاد و میدان‌های خاص محدود شده توسط محقق کامل می‌شود.

یکی از مسائل اساسی پژوهش کیفی، تشکل مورد در نمونه است. این امر بدان معناست که محقق باید به گونه‌ای نمونه را انتخاب نماید که تمام مسائل مهم جامعه مورد مطالعه را نشان دهد. در این زمینه این سؤال اساسی که چه موردی در یک نمونه در نظر گرفته می‌شود، مطرح می‌گردد و به طور خیلی عینی‌تر، این مورد در هر دفعه چه چیزی را نشان می‌دهد. نکته مهم در این مسئله نیز نقش فعال محقق برای انتخاب چنین مواردی است. به بیان دیگر محقق در میدان تحقیق است که باید تصمیم بگیرید کدام موارد مورد مطالعه قرار بگیرند تا تشکل مورد در نمونه صورت گیرد.

البته روشن است که تصمیمات نمونه‌گیری نمی‌تواند به طور مجزا گرفته شود. هیچ تصمیم یا راهبردی که صد در صد و به تنهایی درست باشد، وجود ندارد. مناسب بودن ساختار و محتوای نمونه و در نتیجه مناسب بودن راهبرد انتخاب شده برای

موارد زیر در تحقیقات کیفی بیانگر فضا سازی برای عاملیت انسان است:

۱. ایفای نقش‌های مختلف که این نقش‌ها بر روی یک پیوستار از مشاهده‌گر کامل تا عضویت در سرنوشت به عنوان یک عضو تمام و کمال میدان پژوهش قابل ارائه است.

۲. همچنین همان گونه که در متن مورد بحث قرار گرفت، غرق شدن محقق در میدان تحقیق در پژوهش‌های کیفی از اهمیت به سزایی برخوردار است.

۳. همچنین پنهان یا آشکار بودن نقش محقق به عنوان محقق در میدان تحقیق و برای اعضای جامعه مورد مطالعه از مسائلی مهمی است که بسته به اینکه کدام حالت بهتر می‌تواند به دسترسی به اطلاعات مورد نظر کمک نماید، پاسخ داده می‌شود.

۴. بحث راهبرد چگونگی انتخاب افراد برای جمع‌آوری اطلاعات و بهره‌گیری از فنون مذاکره و راهبردهایی نظیر راهبرد دوست دوست نیز از نکات کلیدی است.

۵. نکته حائز اهمیت، انجام پژوهش در سازمان‌ها و چگونگی ورود به این میدان‌های پژوهش هست که از طریق مذاکره محقق با مقامات بالا و در ادامه با خود کارکنان قابل حل خواهد بود.

دستیابی به ساختار و محتوای نمونه فقط می‌تواند با سؤال تحقیق مورد مطالعه سنجیده شود، در کدام موارد ضروری است به سؤال مورد مطالعه پاسخ دهید و چقدر ضروری است؟ از طرف دیگر مناسب بودن نمونه‌های انتخاب شده می‌تواند از نظر میزان تعمیم پذیری که به خاطر آن مشتق می‌شود، سنجیده شود. اما نکته مهم این است که در این خصوص نیز محقق تصمیم می‌گیرد و نقش فعال محقق در اتخاذ تدابیر و راهبرد به ویژه در مقایسه با پژوهش کمی قابل مشاهده است.

فرجام

الف) جمع بندی

بدیهی است که در پژوهش‌های کیفی فضای لازم برای عاملیت انسان مهیا گردیده است. این نوشته به دنبال تبیین همین مسئله در عملیات میدان و فرایند نمونه‌گیری در تحقیق کیفی بود. در عملیات میدان پژوهش‌های کیفی محقق از ناظر بی‌طرف و خنثی تحقیقات کمی در فرایند پژوهش به یک عامل فعال که می‌تواند نقش‌های مختلف را با عنایت به رویکرد و دیدگاه مورد نظر خود و همچنین موضوع مورد پژوهش و شرایط و احتیاط‌های لازم میدان بازی کند.

۶. در انتخاب نمونه نیز جایگزینی نمونه‌گیری هدفمند به جای نمونه‌گیری تصادفی از نکات حائز اهمیت در پژوهش‌های کیفی است، هر چند برخی از صاحب‌نظران نمونه مبتنی بر معیار را مناسب‌تر از نمونه هدفمند می‌دانند و بر تدوین و انتخاب معیار برای نمونه‌گیری تأکید دارند و این محقق است که در خصوص اینکه بر اساس کدام معیارها، نمونه را انتخاب نماید، تصمیم می‌گیرد.

۷. نمونه‌گیری در مراحل مختلف پژوهش قابل اجراست؛ مرحله جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات که خود به صورت نمونه‌گیری مورد یا گروه‌هایی از موارد قابل طرح است، مرحله تفسیر اطلاعات و مرحله ارائه و این محقق است که در هر مرحله در این خصوص تصمیم می‌گیرد.

۸. ساختار نمونه می‌تواند به صورت از قبل تعریف شده باشد یا به صورت گام به گام و با پیشرفت مراحل توسط خود محقق تعریف گردد.

۹. نمونه‌گیری تا اشباع نظری (تئوریک) ادامه می‌یابد؛ یعنی تا جایی که محقق به این نتیجه برسد که مطالعه میدان و یا مصاحبه با افراد جدید هیچ گونه مطلب جدیدی به

دست نمی‌دهد و تصمیم‌گیری در این خصوص بر عهده محقق است.

۱۰. انتخاب نمونه به گونه‌ای که تشکل مورد در نمونه است و این امر نیز با تشخیص محقق صورت می‌گیرد و می‌تواند حتی از طریق مطالعه موارد انحرافی یا موارد کناره‌ای که معمولاً در تحقیق کمی کنار گذاشته می‌شوند، صورت گیرد.

ب) یک پیشنهاد

کاربرد تقلیدی روش تحقیق کمی که عمدتاً در علوم تجربی کاربرد دارد، در حوزه علوم انسانی انحرافی است که در پژوهش‌های علوم انسانی به وجود آمده و حتی کتاب‌هایی که در چند سال اخیر در خصوص روش تحقیق علوم انسانی نگاشته شده، عمدتاً همان روش‌های تجربی یا کمی را معرفی نموده‌اند. جهت‌دهی پژوهشگران علوم انسانی در استفاده از روش‌های تحقیق کمی که امروز در دانشگاه‌های کشور رواج یافته، باید مورد بازنگری قرار گرفته و طرح‌های تحقیقاتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی علوم انسانی باید تغییر کند و آموزش لازم جهت جایگزینی روش پژوهش کیفی به جای پژوهش کمی ارائه گردد. به نظر می‌رسد تعیین فرضیه‌ها، اهداف و حتی اهمیت و شرح مسئله که در طرح‌های

از روش‌های موجود علوم تجربی و تعمیم آن به علوم انسانی خطایی است که صورت گرفته و از تولید علوم انسانی در فضای متناسب این علوم جلوگیری نموده است. از این رو پیشنهاد می‌گردد با بهره‌گیری از روش‌های کیفی و ترکیبی، فضا را برای پژوهش متناسب با علوم انسانی مهیا نمود و این امر در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های مختلف باید مد نظر قرار گیرد و عملیاتی شود.

پانوشتها

۱- مشاهده‌گران مشارکتی محققانی هستند که در عین حالی که به پژوهش می‌پردازند، به عنوان یکی از اعضای جامعه تحقیق نقش فعالی را در میدان پژوهش بازی می‌کنند تا بتوانند به صورتی بهتر اطلاعات مورد نیاز را به دست آورند.

۲- به عنوان یکی از مباحث اساسی تحقیقات کیفی است که در آن محقق باید موضوع مورد مطالعه را از زوایای مختلف (سه سو: Triangulation) مورد بررسی قرار دهد.

۳- راهبرد دوست دوست به این گونه است که در مطالعه از فرد حاضر به همکاری، خواسته شود دوست یا دوستان خود را معرفی نماید و از این طریق محقق افراد مورد نظر خود را سریع‌تر و راحت‌تر می‌یابد.

تحقیقاتی فعلی قبل از انجام پژوهش روی آن تاکید می‌شود، فضا را برای عاملیت محقق و تدوین و تولید نظریه جدید می‌بندد. موضوع یک پژوهش در حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی چیزی جز انسان نیست. موضوعی که دارای ابعاد گوناگون و لایه‌های معنای متکثر و بلکه بی‌نهایت است، بر خلاف موضوع علوم تجربی که از چنین پیچیدگی برخوردار نیست. بنابراین عاملیت محقق و قدرت انتخاب یک پژوهشگر در مقولات مربوط به انسان قابل مقایسه به یک پژوهشگر در حوزه مربوط علوم تجربی نیست. بر این اساس طرح چند فرضیه قبل از شروع تحقیق به نظر می‌رسد چارچوب نواندیش محقق را در علوم انسانی محدود خواهد کرد. چگونه در این گونه پژوهش‌ها می‌توان قبل از پانهادن در مسیر، شرح مسئله را (اینکه محقق می‌خواهد چه بکند و چه مسئله‌ای ذهن او را به خود مشغول داشته) درست و نو بیان کرد. نفس حرکت در مسیر است (تعامل با پرسش‌شوندگان، مطالعه دیدگاه‌های یک فیلسوف و ...) که مسئله را ایجاد می‌کند. ایده‌پردازی جدید را برای پژوهشگر میسر می‌سازد. به نظر می‌رسد تکیه بر پژوهش خطی و کمی در حوزه‌های علوم اجتماعی و فرهنگی و تقلید

منابع فارسی

۱. فلیک، یو. (۱۳۸۲). *درآمدی بر پژوهش‌های کیفی در علوم انسانی*، ترجمه رضاعلی نوری و دیگران، قم: انتشارات سما قلم.
۲. عابدی، حیدرعلی. (۱۳۸۵). «تحقیقات کیفی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۴۷، سال دوازدهم.

منابع لاتین

12. Hitzler, R. (۱۹۸۸), *Sinnwelten: Ein Beitrag zum Verstehen von Kultur*. Opladen: Westdeutscher Verlag.
13. Kleining, G. (1982), Umriss zu einer Methodologie Qualitativer Sozialforschung. *Kolner Zeitschrift für Soziologie und Sozialpsychologie*, 34.
14. Lecopmte, M. D. & Preissle J. with Tesch, R.(1993). *Ethnography and Qualitative Design in Educational Research*, 2nd edn. Chicago: Academic Press.
15. Lau, T., Wolff, S. (1983), Der Einstieg in das Untersuchungsfeld als soziologischer Lernprozeß. *Kolner Zeitschrift für Soziologie und Sozialpsychologie*, 35.
16. Morse, J.M. (1994), Design in Funded Qualitative Research. In: Denzin, N., Lincoln, Y.S. (eds.), *Handbook of Qualitative Research*, London: Sage.
17. Patton, M.Q. (1990), *Qualitative Evaluation and Research Methods* (2nd ed). London: Sage.
18. Schutz, A. (1962), *Collected Papers*, Vol. 1. Den Haag: Nijhoff.
19. Wahl, K., Gravenhorst, L., Honig, S.M. (1982), *Wissenschaftlichkeit und Interessen: Zur Herstellung subjektivitätsorientierter Sozialforschung*. Frankfurt: Suhrkamp.
20. Wiedemann, P.M. (1991), Gegenstandsnahe Theoriebildung. In: Flick, U., Kardorff, E.V., Keupp, H., Rosenstiel, L. V., Wolff, S. (eds.), *Handbuch Qualitative Sozialforschung*, Munich: Psychologie Verlags Union.
3. Adler, P.A., Adler, P. (1987), *Membership Roles in Field Research*. Beverly Hills, CA: Sage.
4. Agar, M.H. (1980), *The Professional Stranger*, New York: Academic Press.
5. Burns, N. & Grove, K. C. (2001). *Understanding Nursing Research*, 4th edn. Philadelphia: W. B. Saunders.
6. Davies, Gail & Dwyer, Claire. (2007), Qualitative Method: are you enchanted or are you alinated, *Progress in Human Geography*, 31(2).
7. Denzin, N.K. (1989), *The Research Act* (3rd ed). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
8. Flick, U. (1998), *An Introduction to Qualitative Research*, London, Sage Publication.
9. Gerhardt, U. (1986), *Patientenkarrieren: Eine medizinsoziologische Studie*. Frankfurt: Suhrkamp.
10. Glaser, B.C., Strauss, A.L. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New York: Aldine.
11. Hildenbrand, B. (1991), Fallrekonstruktive Forschung. In: Flick, U., Kardorff, E.V., Keupp, H., Rosenstiel, L.V., Wolff, S. (eds.),